



ISSN:2588-7033



Modernizing Iranian Army and Security Provision during the Reign of Naser al-Din Shah Qajar: An Investigation of the Obstacles

Mojtaba Soltani Ahmadi ^{a*}, Iraj Soori^b, Mostafa Gohari Fakhrabad ^c

^a Associate Professor, Department of Islamic History and Civilization, Payame Noor University, Tehran, Iran

^b PhD Student of History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

^c Assistant Professor, Department of Islamic Civilization and Culture, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

KEYWORDS

Qajar, Naser al-Din Shah Qajar, Amir Kabir, military development, obstacles

Received: 12 September 2023;
Accepted: 19 June 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2011418.1505

ABSTRACT

Iran's military modernization was started by Abbas Mirza, the crown prince of Fath Ali Shah. He was the pioneer of reforms in the new era of Iran. During the period of Naser al-Din Shah, these measures gained momentum. The purpose of the current research is to explain the process of modernization of Iran's military forces during the Naseri period and its relationship with security and internal-external dual obstacles to its sustainable development. This renovation started from the chancellery of Amir Kabir and continued with ups and downs until the end of the Naseri period. The main question of this research concerns why Iran's military modernization was not put on a stable path to maintain the security and protection of the whole country. The findings of the research indicate that Amir Kabir tried to enter a third country into the equation in order to gain military independence. Pursuing this policy, despite internal structural obstacles and external influence, became the source of valuable services. In the era after Amir Kabir, despite the obstacles, these programs continued. None of the Russian and British governments were satisfied with the formation of a strong military force in Iran. The clan and tribal system was in addition a serious domestic impediment for the formation of order and security in the country. Therefore, despite the formation of Kazakh and the police forces, this policy could not lead to the establishment of order and security in the country to the extent it should.

* Corresponding author.

E-mail address: msoltani94@pnu.ac.ir

©Author





نوسازی ارتش ایران و تأمین امنیت در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و موانع آن

مجتبی سلطانی احمدی^{الف*}، ایرج سوری^ب، مصطفی گوهری فخرآباد^ج

^{الف} دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، msoltani94@pnu.ac.ir

^ب دانشجوی دکتری تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، Soori94@yahoo.com

^ج استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، gohari-fa@um.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قاجاریه، ناصرالدین شاه، امیرکبیر، توسعه نظامی، موانع داخلی و خارجی	نوسازی نظامی ایران توسط عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه آغاز گردید. او پیشگام اصلاحات در عصر جدید ایران بود. در دوره ناصرالدین شاه این اقدامات شتاب بیشتری یافت. هدف پژوهش حاضر، تبیین روند نوسازی قوای نظامی ایران در دوره ناصری و نسبت آن با امنیت و موانع دوگانه داخلی - خارجی توسعه پایدار آن است. این نوسازی از صدارت امیرکبیر آغاز گردید و با فراز و نشیب تا پایان دوره ناصری تداوم داشت. پرسش اصلی این است که چرا نوگرایی نظامی ایران برای حفظ امنیت و صیانت از کیان ایران در مسیری پایدار قرار نگرفت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امیرکبیر کوشید برای کسب استقلال نظامی، کشور سومی را وارد معادلات کند. دنباله‌روی از این سیاست با وجود موانع ساختاری در داخل و نفوذ خارجی منشأ خدمات ارزنده‌ای شد. در دوران پسا امیرکبیر، به رغم وجود موانع این برنامه‌ها تداوم داشت. هیچ یک از دول روس و انگلیس راضی به تشکیل یک نیروی نظامی قوی در ایران نبودند. در داخل نیز نظام طائفه‌ای و قبیله‌ای مانعی جدی برای شکل‌گیری نظم و امنیت در کشور بود. از این رو، علی‌رغم تشکیل قوای قزاق و نیروی پلیس نتوانست چنان که باید به برقراری نظم و امنیت در کشور بینجامد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

ساختار قدرت سیاسی قاجاریه، ایلی - خاندانی بود و نوعی پراکندگی در ترکیب و توزیع قوای نظامی ایران برقرار بود. قشون مرکزی محدود و وابستگی به قدرت نظامی ایلات و عشایر و سنتی بودن ابزارهای جنگی و تاکتیک‌های رزمی، خصلت‌های بارز قوای نظامی ایران بود. پس از پایان دو دوره جنگ‌های روسیه- ایران در دوره‌ی سلطنت فتحعلی شاه و از دست رفتن بخش‌های مهمی از خاک ایران، مسأله حفظ تمامیت ارضی و دفاع از میهن برجستگی خاصی یافت و بدین منظور نوسازی در نیروی نظامی اهمیت یافت. پیشگام این نوگرایی ولیعهد فتحعلی شاه، عباس میرزا بود. پس از عباس میرزا در دوره سلطنت ناصرالدین شاه با تعامل بیشتر با دنیای خارج و رشد آگاهی‌های عمومی از شیوه‌های نوین زندگی، نفوذ نظامی قدرت‌های بزرگ در ایران و فشار نخبگان فکری و مذهبی این مسأله ضرورت بیشتری یافت. در دوره چهار ساله صدارت میرزا تقی خان فراهانی ملقب به امیرکبیر روند تحول‌طلبی در پیش گرفته شد. از دوره صدارت امیرکبیر تا پایان دوره ناصرالدین شاه برنامه بازسازی ارتش دنبال گردید که همواره با موانعی در داخل یا خارج مواجه بود. برنامه بازسازی ارتش سنتی ایران و تأمین امنیت داخلی و مرزی در زمان سلطنت

ناصرالدین شاه دو دوره متفاوت را پشت سر گذاشت: دوره اول، زمان صدارت امیر کبیر بود که تلاش‌هایی برای بازسازی ارتش با تکیه بر عنصر سوم یعنی کشوری مستقل از روسیه- انگلیس صورت گرفت و موفقیت‌ها و ناکامی‌هایی در بر داشت. دوره دوم، دوران پس از امیر کبیر بود که شرایط به گونه‌ای شد که برنامه‌های بازسازی ارتش به شدت متأثر از نفوذ خارجی و نوع عملکرد صاحب منصبان داخلی شد.

مسئله پژوهش حاضر این است که برنامه بازسازی ارتش ایران در دوره ناصرالدین شاه - به عنوان لازمه‌ی حفظ تمامیت ارضی و ایجاد امنیت داخلی - به چه شکلی می‌توانست در مسیر توسعه پایدار حرکت کند. فرضیه پژوهش چنین است که در دوره سلطنت ناصرالدین شاه بازسازی سازمان ارتش دنبال شد و با وجود موانع داخلی و مداخله روسیه- انگلستان شاهد تحولاتی بود؛ دغدغه حفظ تمامیت ارضی ایران و نظم اجتماعی- سیاسی با منافع دول با نفوذ خارجی گره خورده بود و ضعف‌های دانشی و مدیریت سیاسی روندی آسیب‌زا را در تحول‌خواهی نظامی رقم زد. روش پژوهش در این مقاله تاریخی با رویکرد توصیفی- تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز بر اساس منابع کتابخانه‌ای- آرشیمی است.

بررسی تاریخی رویدادهای نظامی دوره قاجار مورد پژوهش‌های مختلفی قرار داشته است. نوشته‌ی حاضر کوشیده است با تمرکز بر روی دوره ناصری، نوسازی ارتش و قشون نظامی و اهداف آن، موانع توسعه پایدار را آسیب‌شناسی کند. ذیلاً پژوهش‌های موجود که واجد درجاتی از تشابه با اثر حاضر هستند با ذکر تمایزات معرفی می‌شوند:

- داریوش شهبازی فراهانی در کتاب تاریخ قشون قاجاریه (۱۳۹۷) کوشیده است پیشینه و روند تحولات تاریخی ارتش ایران را در دوره قاجار تبیین نماید. این کتاب در بررسی دوره ناصری می‌تواند اشتراکاتی با پژوهش حاضر داشته باشد. وجه تمایز این پژوهش تمرکز بر روی نوسازی ارتش دوره ناصری و ارتباط آن با موضوع امنیت و موانع توسعه آن است.

- مهدی خانی‌زاده در مقاله «تحلیلی بر نحوه پرداخت مواجب و سیورسات به نیروهای نظامی دوره قاجار با تکیه بر مجموعه حسن‌زاده (مرکز اسناد آستان قدس رضوی)» (۱۳۹۴)، به نظام مالیاتی و نحوه هزینه آنها در نگهداری قشون ایران نظر داشته است. در مجموع شیوه‌های سنتی پرداخت مستمری و نواقص کار مدنظر بوده است. تمایز کار حاضر علاوه بر محدود بودن دوره زمانی، در تمایز مسئله، یافته‌ها و در پیش گرفتن رویکردی آسیب‌شناختی برای یافتن روند نوگرایی نظامی و مسیر حرکت و پیامدهای آن است.

- استفانی کرونین مقاله‌ای با عنوان «ورود مدرنیته به ایران: مأموریت‌های نظامی اروپایی‌ها در ایران عهد قاجار» (۱۳۹۴) نوشته است. در اثر مذکور ورود اروپاییان با اهداف سیاسی - اقتصادی و دستیابی به منابع خام از انگیزه‌های اروپاییان دانسته شده است. این مقاله دارای اشتراکاتی با پژوهش حاضر از جهت پرداختن به مسائل خارجی ارتش ایران در دوره قاجاریه است. وجه تمایز آن پرداختن به تبیین عوامل داخلی- خارجی مؤثر در توسعه پایدار بازسازی ارتش ایران در یک دوره خاص و پیامدهای آن در پژوهش حاضر است.

- جهانبخش ثواقب و معصومه هادی در مقاله «بررسی تشکیلات انتظامی در ایران و روند تغییرات آن در دوره قاجار» (۱۳۹۴)، به بررسی عواملی که منجر به توجه ایرانیان به ساخت نهاد امنیتی و پلیسی و اصلاح آن و نیز موانع کارکردی آن شد، پرداخته‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر، علاوه بر این‌که اشاراتی به دستگاه انتظامی داخلی دارد، بیشتر رویکرد ساختی- کارکردی آن به سازمان ارتش و بازسازی آن در دو سطح در دوره ناصرالدین شاه است؛ همچنین به دنبال نتایج آن برای مسائلی مانند صیانت از

کیان ایران و برقراری امنیت استوار است.

- ابوالفضل فدائی در مقاله «نگاهی بر وضعیت ارتش در دوره قاجار» (۱۳۹۹) کوشیده است به تبیین روند تحولات ارتش در دوره قاجار بپردازد و تلاش‌های جدید را مورد توجه قرار داده است. تمایز پژوهش حاضر علاوه بر محدود بودن دوره زمانی، تمرکز بر روی موانع توسعه ارتش دوره ناصری و مسأله امنیت است.

۱. اقدامات امیر کبیر برای بازسازی ارتش و تأمین امنیت ممالک محروسه ایران

۱.۱. بازسازی ارتش در دوره امیرکبیر و موانع توسعه آن

از دوره سلطنت فتحعلی شاه به بعد در تلاقی سنت - تجدد و آسیب‌هایی که از نفوذ اروپایی‌ها در ایران به امنیت و کیان ایران وارد شد توجه به علوم و فنون نظامی جدید توسط برخی نخبگان حکومتی مانند عباس میرزا در دستور کار قرار گرفت. در همین جهت تعدادی محصل برای کسب علوم و فنون جدید به ممالک اروپایی فرستاده شد.

بافت قشون ایران ایلی بود. حکام محلی، خوانین، رؤسای ایلات و عشایر قدرت نظامی داشتند و چندان تحت نظارت حکومت نبودند. ارتش متمرکز و متحدالشکل وجود نداشت. این وضعیت سبب بروز ناامنی سیاسی - اجتماعی و خودسری نیروهای مرکز گریز شده بود. در بعد خارجی، نفوذ دولتین روس - انگلیس در امور داخلی ایران آسیب‌های زیادی در بر داشت. موانع ساختاری نیز وجود داشت. بافت سنتی حکومت و قشون ایران، فقدان نیروی انسانی متخصص و دانش جدید در کنار ضعف در برابر عامل خارجی سبب شد برخی نخبگان حکومتی برحسب مقتضیات زمانی، نوسازی و اصلاحات جدید را دنبال کنند. مرحله‌ی اول این اصلاحات نظامی در دوره امیرکبیر و مرحله دوم پس از امیرکبیر به‌ویژه دوره صدارت سپهسالار بود. پژوهش حاضر با تقسیم‌بندی کار در دو بخش، ابتدا روند تحولات ارتش و قشون ایران دوره ناصری و پس از آن را بررسی می‌کند و سپس وضعیت امنیت داخلی را در این دوره مطالعه می‌کند تا ضمن تبیین برنامه‌های نوسازی موانع آن را شناسایی کند. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، امیرکبیر با اهدافی از قبیل برقراری امنیت در ولایات و قطع یا کاهش نفوذ خارجی، نوگرایی نظامی را راهکار اصلی دانست.

در دوره ناصرالدین شاه، فقدان ارتش متمرکز دولتی و پراکندگی قشون محلی متکی به ایلات و ترکیب سنتی آن، مانع شکل‌گیری نظم گروهی و مقررات نوین و انضباط روحیه نظامی در بین قشون مستقر بود. یکپارچگی ارتش و قوانین فراگیر و آموزش‌های نوین عمومی و اخذ تاکتیک‌های جدید و مهارت پیدا کردن در آنها لازمه رشد کیفی و تغییرات ساختاری در بافت سنتی قوای نظامی پراکنده ایران بود؛ امری که چندان میسر نگردید (معطوفی، ۱۳۸۲: ۹۶۶). ناصرالدین شاه اعتقاد داشت که علی‌رغم هزینه‌های گزاف، «نه قشونی داریم و نه مهمات قشونی». امین الدوله علت آن را فقدان برنامه‌ریزی و ضعف شناخت شاه از ضرورت اصلاحات بنیادی و اکتفای او به تغییرات ظاهری می‌داند (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۷۰-۷۱).

بافت سیاسی ایران دوره ناصرالدین شاه سلسله مراتبی بود: شاه و عناصر اصلی یعنی رؤسای ایل قاجار، شاهزادگان، درباریان، عناصر بالای دیوان‌سالاری، اشراف بزرگ، حکام ایالات و ولایات و رؤسای ایلات و خوانین و... (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳۹۴/۱). شاهزادگان و اشراف، رؤسای ایلات و فرماندهان لشکری، صاحبان تیول و اقطاع بزرگ بودند. آنان روستائیان را وادار به پرداخت مالیات‌های سنگین می‌کردند. افرادی مانند مسعود میرزا ظل‌السلطان، دو پنجم مساحت کشور را تحت سیطره‌ی خود داشت و رسماً مالک آن اراضی بود (کرزن، ۱۳۶۲، ۵۴۶/۱).

میرزا تقی خان امیرنظام از ابتدای خدمت تا وصول به مقام صدارت، در آذربایجان شاهد حوادث نامطلوبی بود که در اثر عدم کفایت فنی و نظامی کشور رخ می‌داد. وی در صدد برآمد کانونی در داخل مملکت برای تربیت و تعلیم کسانی ایجاد کند که در

دستگاه نظامی کشور بایستی مسئولیت دفاع را در برابر تهاجم اجنبی عهده‌دار باشند (شادلو، ۱۳۹۵: ۸۰).

امیرکبیر نیروی نظامی ایلاتی را از هم پاشاند و به ایجاد ارتش نوینی همت گماشت که مبتنی بر آیین بنیچه بود (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۷). بر اساس آیین بنیچه (نظام سربازگیری) سرتاسر کشور به چند بخش تقسیم می‌شد، در هر بخش مردم شهرها از خدمت سربازی معاف بودند و سربازی و توپچی‌گری ویژه روستائیان بود. نیروهای سوار هر بخش نیز از مردم ایلات و چادرنشینان گرفته می‌شد. البته مردم می‌توانستند در قبال این نیروها افراد دیگری را به نام «بدل» به سربازی و خدمت گسیل دارند. سربازان گسیل شده، پس از بازدید پزشکان ارتش و سربازگیران به سربازخانه فرستاده می‌شدند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۰). بر اساس قواعد بنیچه هر بخش یا دهستان به نسبت جمعیت خود تعدادی داوطلب از بین جوانان خود انتخاب می‌کرد و آنها را به اسم سرباز در اختیار حکومت مرکزی یا حکومت محل قرار می‌داد. رفع حوائج این عده و مخارج نگهداری سرباز در طول خدمت به عهده دولت و مخارج نگهداری خانواده‌ی سرباز به عهده اهالی زادگاه آن سرباز بود. بنیچه در هر نظام شامل صورت و فهرستی می‌شد که در وزارت لشکر مشخص می‌گردید. هر آبادی و یا هر یک از عشایر و قبایل چند نفر از افراد خود را باید جهت شرکت در افواجی که از ناحیه بزرگ تشکیل می‌شدند برای مدت معینی به خدمت نظام درآوردند (معطوفی، ۱۳۸۲: ۹۴۱/۲). سربازان فقط در هنگام کاشت و برداشت محصولات کشاورزی به روستاها بازگشته و به کار مشغول می‌شدند و سپس دوباره به ارتش برمی‌گشتند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۰). مهمترین دلیل ناکارآمدی قوای نظامی در این دوره، قدرت نیروهای مخالف تمرکز در ایران بود (آوری و ملویل، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

امیرکبیر کوشید با طرح بنیچه و در اختیار گرفتن سربازان ثابت و سازمان‌دهی ارتش سنتی مطابق فرم جدید و نظام سلسله مراتب نظامی ضمن افزایش قدرت حکومت مرکزی و تمرکزگرایی سیاسی- نظامی، وابستگی حکومت به قشون ایلات و حکام محلی را کاهش و نیروهای مسلح محلی را تابع حکومت مرکزی کند. وی چون خود مدت‌ها در آذربایجان در خدمت عباس میرزا و زیر دست محمدخان زنگنه امیر نظام، سمت لشکرنویسی و بعد منشی‌گری نظام را به عهده داشت و با هیأت‌های نظامی که از فرانسه و انگلستان اعزام شدند از نزدیک آشنا بود. با این باور که باید اصول سازمان و نوع تجهیزات ارتش ایران اصلاح شود، تجربیاتی را که در تبریز آموخته بود دست‌مایه‌ی اصلاحات نظامی در کشور قرار داد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۹). در مدت کوتاه صدراعظمی امیرکبیر اصول بنیچه‌بندی، سپاه تیرانداز و دوازده‌هنگ سوار (هر هنگ ۸۰۰ نفر)، دو هزار نفر توپچی و دویست زنبورکچی تشکیل داد و سر و صورتی به سازمان نامرتب آن روز ارتش داد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۷۶).

امیرکبیر کوشید مطابق فرم‌های نوین، سازمان نظامی ایران را منظم کند. لباس نظامیان متحد‌الشکل گشت و بدین منظور لباس نظامیان اتریشی انتخاب شد. وی در سال ۱۲۶۷ق. ملیلهدوزی و مفتول‌دوزی لباس را به سبک نظامیان اتریش رایج نمود. پارچه‌های لباس نظامیان معمولاً از شال و پارچه‌های مازندرانی تهیه می‌شد و در اصفهان سالانه پنجاه هزار دست لباس آماده می‌گردید. استعمال تکمه شیر و خورشید در لباس نظامیان که به کشور انگلستان سفارش داده شده بود از دوره وی معمول شد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۹۱). بنای کارخانه‌های اسلحه‌سازی در تهران و برخی ایالات مانند آذربایجان، فارس، خراسان و اصفهان از دیگر موارد اصلاحی در بخش نظام بود. امیرکبیر با احضار حاجی محمد حسین، جبه‌دار باشی فارس به تهران قورخانه تهران را دایر نمود که ماهانه نزدیک به هزار قبضه تفنگ می‌ساخت. در اصفهان نیز هر ماه سیصد قبضه تفنگ و هزار فانسقه ساخته می‌شد. کارخانه توپ-ریزی و باروت‌سازی تبریز که مربوط به زمان عباس میرزا و متروک مانده بود، دوباره به کار افتاد. کارخانه مهمات‌سازی تهران

احداث شد و چون میزان تولید جبهه‌خانه و قورخانه‌های ایران نیاز سپاه را تأمین نمی‌کرد، ۲۰ هزار قبضه تفنگ از انگلیس و نیز چند میلیون سنگ چخماخ از روسیه خریداری شد (آدمیت، ۱۳۸۴: ۲۹۷ - ۲۹۶).

امیرکبیر سازمان داخلی ارتش را نیز طبق الگوهای منظم دسته‌بندی کرد. وی ارتش ایران را به دو تومان (سپاه) تقسیم کرد. هر تومان، بنا بر موقع و محل عبارت از چهار تا یازده هنگ بود. کارخانه باروت سازی مهرازان از تأسیسات اوست. آهن مصرفی کارخانه‌های اسلحه‌سازی از کانون‌های ماسوله و نانیخ مازندران استخراج می‌شد. به دستور وی پارک توپخانه و هشت سربازخانه در اطراف تهران و بیشتر از پنجاه پاسدارخانه در آن بنا شد. در سایر شهرستان‌ها به نسبت اهمیت نظامی، برای ساختمان سربازخانه و پاسدارخانه دستورهای داد که این پادگان‌های نظامی تا زمان سلطنت رضاشاه مورد استفاده بود و در نقاط مهم مرزی برای نگهبانان مرزی و دفاتر آنها ساختمان‌هایی بنیاد نهاد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۷۵).

حقوق هر سرباز سالیانه هفتاد ریال و جیره روزانه یک کیلو و نیم نان بود. هر هنگ به ده گروهان تقسیم می‌شد. فرماندهان گروهان یک نفر سلطان (سروان) با حقوق سالیانه هفتاد تومان بود. گروهان به دو رسته رزمی تقسیم می‌شد که چهار وکیل‌باشی (گروهان) و چهار سرجوخه با سمت وکیل راست و وکیل چپ و وکیل نیم دسته و فرمانده جوخه خدمت می‌کردند. فرماندهی هنگ را یک نفر سرهنگ با حقوق سالیانه پانصد تومان عهده‌دار بود که دو نفر یاور او را معاونت می‌کردند. ستاد هنگ عبارت بود از یک نفر آجدان و چهار نویسنده (منشی). سواره نظام به دو قسمت تقسیم می‌شد: ۱. غلام شاه یا گارد مخصوص پادشاه و ولیعهد؛ ۲. غلام سوار، یا سواره نظام تومان‌ها (سپاه). هر اسوار از پنجاه نفر سوار نیزه‌دار یا شمشیردار تشکیل و به دو دسته تقسیم می‌شد. آیین-نامه داخلی و رزمی منطبق بر آیین‌نامه ارتش اتریش نوشته و منتشر شد (همان: ۹۴).

یکی از جنبه‌های ضعف نظام ایران صاحب‌منصبان ضعیف و نالایق بودند. همسر سفیر انگلیس نظر خود را راجع به ارتش ایران این گونه بیان داشته: «به همان اندازه که سرباز ایرانی خوب است، صاحب‌منصبش مزخرف است، به جز افسر توپچی و عده‌ای محدود که باقیمانده تعلیم یافتگان مشاقان انگلیسی هستند، بقیه صاحب‌منصبان به یک پول سپاه نمی‌ارزند، خاصه خرجی و رشوه، پایه ترفیعات لشکری را می‌سازد. کسی که چهل پنجاه سال عمرش را در امور غیر نظامی می‌گذرانده، یکباره تغییر شکل می‌پذیرد و به مقام سرهنگی و سرتیپی و حتی سرلشکری می‌رسد و گاه به فرماندهی کل قشون منصوب می‌گردد» (شیل، ۱۳۶۸: ۳۶).

یکی از سفرای خارجی دربار میزان مشارکت خارجی‌ها در تشکیلات اداری-نظامی ایران می‌نویسد: «عده خارجی‌ان مقیم ایران در دوره ناصرالدین شاه غیر از ترک‌ها و افغان‌ها، حدود ۳۰۰ نفر است. این عده از کلیه کشورهای اروپایی بوده و چند نفری هم آمریکائی میان آنها وجود دارد. بسیاری از آنها کارمندان کمپانی تلگراف هند و اروپا هستند و عده‌ای هم در استخدام دولت ایران بوده و به عنوان مستشار در ارتش ایران و در دارالفنون به عنوان معلم موزیک و عملیات نظامی کار می‌کنند» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۱۳).

شیل، در گزارش خود در مورد کمک به اصلاحات نظامی در ایران می‌نویسد: «به عقیده من از تدبیر و مصلحت به دور است که ما وسیله فراهم نماییم که دولت ایران صاحب قشون نیرومندی گردد» (شیل، ۱۳۶۸: ۲۵).

۱. ۲. اقدامات امیرکبیر در برقراری امنیت در ممالک محروسه ایران

در دوره صدارت امیرکبیر در بعد داخلی، برقراری امنیت و مهار نیروهای سرکش محلی و در بعد خارجی صیانت از کیان ایران در برابر نفوذ دولتین روس-انگلیس سبب توجه خاص او به نوگرایی نظامی و انتظامی در ایران شد. وی کوشید برخی زیرساخت‌های

نظامی مرتبط با امنیت داخلی را تأسیس کند و با تقویت قشون نظامی برای حفظ امنیت داخلی، نوعی تمرکزگرایی سیاسی ایجاد کند. فقدان منابع انسانی، ضعف مدیریت سیاسی و وابستگی خارجی از موانع اصلی ساختی- کارکردی عملی شدن مقوله‌ی امنیت داخلی و قطع نفوذ خارجی بود.

وضعیت امنیت در دوره صدارت امیرکبیر بسیار خوب گزارش شده است: «چنان نظمی برقرار نمود که هیچ زورگویی جرأت نداشت بر افراد بیچاره تعدی نماید و مبارزه جدی با دزدی و شرارت کرد. در معابر عمومی افراد مست دیده نمی‌شد و عربده‌کشی و حمله به دیگران دیده نمی‌شد» (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۲۱۰). یکی دیگر از رجال سیاسی عهد ناصری درباره اقدامات نظامی- امنیتی امیرکبیر در مناطق مختلف می‌گوید: «پس از فرو نشستن آشوب‌های مناطق مختلف مانند خراسان، مازندران، فارس و اصفهان با درایت صدر اعظم لایق، مقرر شد که در تمامی شهرهای ایران و در کوچه و معابر اعلام نمودند نباید مزاحم حقوق دیگران بود و بیکار در کوچه و بازار گشت و گذار کرد و به مردم‌آزاری پرداخت و به مأمورین امنیت سفارش شد که به نگرهبانی در محلات مختلف پردازند و در معابر عمومی حضور داشته باشند و هر فرسنگ ۵۰۰ دینار اجرت و کرایه بیشتر گرفته نشود» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۵۲۹/۱۰-۸۵۲۷).

بر اساس گزارش روزنامه ایران: «چون آثار بی‌نظمی و سرقت در دارالخلافه و فارس و غیره ظاهر شده بود و نسبت به قوافل و مترددین رعایای ایران از سارقین دستبرد می‌رسید و انتظام این امر اهم مهم بود، چهل نفر سوار از حکومت اصفهان مشخص و رئیسی از برای آنها معین شد که از این طرف تا خاک نطنز را محافظت نمایند و از سمت فارس الی امین‌آباد را محارست کنند. قوافل و مترددین را همراهی نموده به منزل رسانند. نایب نطنز نیز تفکچی معین نماید تا از سده و قهرود با عابرین همراهی کرده به خاک کاشان داخل نمایند و هرگاه اموال قوافل در خاک عیب نماید، اهالی آنجا از عهده برآیند» (روزنامه ایران، شماره ۹، مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۸۸ ق).

حوزه اختیارات وسیع حکام و خوانین محلی سبب شده بود که برخی قوانین سنتی و رسم‌های محلی خود مانع برخورد با مجرمین باشد. یکی از سفرای خارجی درباره میزان نفوذ خوانین در پناه دادن به مجرمین می‌گوید: «در ایران رسم است هر کس که مجرم شناخته می‌شود به طویله اعیان و اشراف پناهنده می‌شود و اصطبل‌ها محلی برای تأمین جانی این افراد محسوب می‌شود. تا زمانی که در این اماکن حضور دارند امنیت جانی دارند و صاحب طویله نیز وظیفه دارد وسایل مورد نیاز و خوراکی به آنها بدهد و مشخص نیست که چنین رسمی از چه زمانی معمول شده است. ظاهراً رسم عشایر و چادرنشینان بوده که در شهرها نیز مرسوم شده است» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

در این دوره فرقه نوظهور بهائیت که نظام فکری بدعت‌آمیزی را دنبال می‌نمود سبب بروز ناامنی‌های سیاسی شده بود. برخی صاحب نفوذان داخلی و دول استعماری مانند انگلستان هم به آن دامن می‌زدند. بابیه که در دوره محمدشاه بروز کرده بود، یک چالش سیاسی- مذهبی محسوب می‌شد. یکی از طرفداران باب، ملا محمد علی زنجانی، شاگرد شریف‌العلمای مازندرانی بود. وی با وعده‌های مختلف افرادی را به خود جذب کرده و مترصد جنگ با حکومت بود. امیرکبیر نیز محمد آقا پسر حاجی یوسف خان، سرهنگ فوج ناصریه و قاسم بیگ، تفنگدار خاصه را به زنجان فرستاد و دستور دستگیری و آوردن آنها را به تهران صادر کرد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۶۳۲/۳). در سال ۱۲۶۶ ق. سید جعفر اصفهانی در نیریز مردم را به بابی‌گری دعوت کرد و مخالفان دعوت خود را کشت و حاکم شیراز فیروز میرزا، شکرالله خان نوری و مصطفی قلی جان قراگوزلوی سرتیپ را به دفع او فرستاد و وی

دستگیر و کشته شد (فرمانفرما، ۱۳۸۰: ۲۹ مقدمه). به هر حال، دستگیری رهبر بایبان و اعدام او از سوی امیرکبیر سبب تفرق سیاسی آنان و خاتمه پیدا کردن غائله جنگ‌های ایدئولوژیک در جامعه سنتی ایران شد؛ اگرچه مقاومت‌هایی هنوز وجود داشت. از دیگر اتفاقات این دوره بلوایی بود که حول سفارت آمریکا اتفاق افتاد و مردم در پی تصرف آن برآمدند. سفیر این کشور آن را چنین گزارش کرده است: «مستخدم مترجم سفارت آمریکا با پیرمردی از اهالی جعفرآباد دعوا کرد و یک دنده او را شکست و شایع شد که فوت شده است. نزدیکان پیرمرد به مستخدم سفارت حمله کردند و او نیز به سفارتخانه پناهنده شد. من هم ۱۵ نفر تفنگچی و نگهبان را مأمور حفاظت نمودم و سرانجام با وساطت اهالی و ریش سفیدان و نیز وزارت خارجه ایران آرام شدند و اطمینان دادند پیرمرد زنده است و نوکر مترجم نیز اخراج شد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

در این دوره، حکام محلی، خوانین و ایلات و عشایر که دارای قدرت نظامی ایلی بودند، چندان تحت نظارت حکومت مرکزی نبودند. در نتیجه مهار نیروهای محلی به منظور ثبات سیاسی و امنیت داخلی با تقویت قشون مرکزی در دستور کار امیرکبیر قرار گرفت. امیرکبیر مبارزات جدی با سرکشان محلی و یاغیان نمود؛ از جمله حسن خان سالار که دامنه آشوب او وسیع بود. وی چندین سال به شرارت خود ادامه داد و کسی نتوانست برخوردی جدی با او انجام بدهد تا این که توسط امیرکبیر به غائله او پایان داده شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۱۱).

درباره آشوب میرزا قوام‌الدین، حاکم کهکیلویه فارس و نیز عصیان محمد باقرخان نوئی در این منطقه و مأموریت سرتیپ لاریجانی برای سرکوب آنان و تحویلشان به حکومت مرکزی چنین گزارش شده است: «میرزا قوام‌الدین در زمان حکمرانی بهرام میرزا در زادگاه خود که بهبهان است شروع به ساختن قلعه‌های گل و گلاب کرد و به مخالفت و یاغی‌گری نسبت به حکومت اقدام نمود. پس از جدال با سلیمان خان صلح کرد. در این زمان، نصرت الدوله فیروز میرزا به ایالت فارس رفت و عباسقلی خان لاریجانی را مأمور سرکوب او نمود. همچنین محمد باقر خان نوئی نیز در این منطقه سر به شورش برداشت. وی صاحب قلعه حصین بود که توسط نیروهای اعزامی حکومت سرکوب شدند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۵۳۳/۱۰-۸۵۳۰). با تقویت قشون نظامی حکومت مرکزی و تلاش برای سرکوب گردنکشان محلی توسط امیرکبیر نظم و امنیت اجتماعی تقویت شد و نشان داد با اصلاح امور نظامی امکان بهبود اوضاع ممکن است.

۲. بازسازی ارتش ایران بعد از مرگ امیرکبیر

در دوره پس از قتل امیرکبیر عده‌ای از رجال طرفدار اصلاحات اقداماتی در جهت تقویت بنیه نظامی کشور انجام دادند. رساله امیریه یا قواعد نظام به دستور ناصرالدین شاه توسط اعتمادالسلطنه نوشته شد؛ مشتمل بر شش فصل: فصل اول درباره سهمیه کفش نظامیان و میزان آن، فصل دوم سهمیه شلوار و لباس نظامیان، فصل سوم درباره نوع اسلحه و توزیع آن در بین رده‌های مختلف نظامی، فصل چهارم درباره وسایل جانبی و کمکی نظامیان مانند چادر و اسباب آشپزی، فصل پنجم سهمیه فشنگ نظامیان و فصل ششم سهمیه تجهیزات سواره‌نظام مانند زین (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۲۵۶/۶).

شاه ایران در جریان سفرش به روسیه که از رژه سواره نظام قزاق دچار شور و شغف شده بود به تزار روسیه درخواست داد تا دسته‌ای سواره نظام ایران نیز مانند آنها مجهز باشند که مورد پذیرش تزار قرار گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۸۱۰). روس و انگلیس برای تأمین منافع خود در ایران نوگرایی نظامی وابسته به خود را بر ناصرالدین شاه تحمیل نمودند و تلاش‌های امیرکبیر و برخی دیگر از نخبگان حکومتی برای نوگرایی مستقل دچار افول گردید و به تعبیری «در مدت کوتاهی صنایع ایران نابود و اهل ایران

پرشان و گرسنه شدند» (سیاح، ۱۳۶۳: ۲۱۱).

از جمله این افراد باید به سپهسالار اشاره کرد که در سال ۱۲۸۸ ق. بدین لقب مفتخر و فرمانده قشون شد. وی وزارت لشگر را در وزارت جنگ ادغام و بودجه‌ای منظم و مستقل برای قشون فراهم نمود. او مؤسس مدرسه اتامژوری برای تربیت نظامیان در تهران بود و اولین نشریه تخصصی نظامی را در ایران در سال ۱۲۹۳ ق. تأسیس کرد و مستشارانی از اتریش برای امور نظامی به کار گرفت» (مخبرالسلطنه (هدایت)، ۱۳۶۳: ۱/۶۳؛ ناصرالدین، ۱۳۷۷: ۱/۱۹۱). سپهسالار با قانون‌نویسی و سعی در عملی شدن آن کوشید با کمک قشون مرکزی مقوله‌ی امنیت داخلی را تقویت نماید. خودسری خوانین، رؤسای ایلات و حکام محلی و نیروهای محلی مانع امنیت و ثبات پایدار بود. در نتیجه، نظارت قانونی بیشتر بر ولایات و وضع قانون در این راستا دنبال شد.

سپهسالار در سال ۱۲۸۹ ق. قانون اساسی مکتوب خود را به امضاء ناصرالدین شاه رساند. حدود دو هفته بعد، قانون وزارت فوائد عامه تدوین و تصویب شد. وظیفه آن آسایش و رفاه مردم و آبادی مملکت بود. ناصرالدین شاه در این باره گفته بود: «این تفصیل وزراء و دربار که نوشته‌اید بسیار پسندیدیم و ان‌شاءالله قرارش را به زودی بدهید و معمول بدارید که هر چه به تعویق بیفتد باعث ضرر دولت است» (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۲۳).

سرهنگ دومانتویچ در رأس هیأت افسران روسی در محرم ۱۲۹۶ ق. برای انجام مأموریت به ایران آمد و تعلیم عده‌ای از سواران مهاجر را برعهده گرفت (میرزایی، ۱۳۸۳: ۶۸). انگلستان مخالفت‌هایی کرد که چندان جدی نبود (کاظم زاده، ۱۳۷۸: ۱۵۴). دومانتویچ اولین مقام بلند پایه‌ی نظامی روس در ایران بود که ناصرالدین شاه تربیت فوج قزاق ایرانی را به وی سپرد. به سبب مخالفت‌های روسیه با اقدامات اصلاحی دومانتویچ او به روسیه بازگشت (میرزایی، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۷). با وجود همه‌ی موانع نیروی قزاق به تدریج شکل گرفت. قزاقخانه ابتدا از یک هنگ تشکیل می‌شد، بعدها مبدل به بریگاد (تیپ) و سپس دیویزیون (لشکر) قزاق گردید (شیرزادی و لاریجانی، ۱۳۸۳: ۸۸). نیروی قزاق که به دست مستشاران روسی تشکیل شد و بسیاری از افسران روسی در آن حضور نظامی داشتند، چندان تابع دستورات و رأی حکومت ایران نبود؛ ولی به عنوان یکی نیروی نظامی مطرح بود.

در این دوره شیوه اجرای بنیچه و اختلال‌های آن سبب شد تا یکی از روحانیون به نام محمد رفیع طباطبایی، مجتهد تبریز مراتب اعتراض مردمی را با ارسال نامه‌ای بیان نماید. وی قانون بنیچه را با وجود محاسنی که دارد به سبب شیوه عملی نامناسبش موجب ایجاد اختلال در زندگی مردم دانست. وی خطاب به امین‌الدوله مشکلات مردم را بدین سبب خاطر نشان کرد و خالی شدن سکنه روستاها و آسیب رسیدن به وضع مزارع را تشریح نمود که مثلاً یک آبادی ۹ خانوار دارد و ۴۰۰ هزار تومان مالیات بر آن بسته شده است (صفایی، ۱۳۵۲: ۱۶۴). مداخلات بیگانگان هم موضوع را دشوار می‌کرد. به عنوان نمونه در گزارش ۲۹ ذی‌قعدة ۱۲۷۶ ق. میرزا محمد مهدی، کارگزار ایران در بحرین پس از شکایات شیوخ بحرین از بد رفتاری‌های کاپیتان جونس انگلیسی، از فرماندهان نیروی دریایی، آمده است: «آنچه محل اشکال است مداخله بالیوز در امر بحرین و نداشتن جهاز آتشی است. بالیوز کاری که در این مدت بر سر مشایخ و اهالی بحرین آورده است و اختلافاتی به میان آنها انداخته که خودشان معطل و حیرانند چه بکنند» (قائم-مقامی، ۱۳۴۱: ۴۲).

برنامه‌های نوین در سازمان ارتش ایران با وجود موانع ساختی- کارکردی خارجی همچنان تداوم داشت. از جمله مستشارانی که در این دوره به ایران آمدند، عبارتند از: موسیو کرشیش نمساوی (کرزیز) معلم توپخانه، معلم علم طب و جراحی و کحالی مسیو پولاک نمساوی (که بعدها پس از مرگ کلوه فرانسوی پزشک دربار ناصر شد)، بارون (گومنز) معلم پیاده‌نظام که پس از مرخص

شدن کلنل مطرسوی (مطراتسو) ایتالیایی جایگزین وی شد، موسیو ساتی (زاتی) مهندس که پس از چندی مریض و فوت شد، موسیو بوهرلر فرانسوی که به جای وی برای تدریس به تهران آمد، مسیو نمیرو نمساوی معلم سواره‌نظام، موسیو غراف قراجای که برای تعلیم ترسیم نقشه‌های نظام استخدام شده بود، موسیو ریشار فرانسوی مدرس زبان فرانسه، چارنطای نمساوی (کارنتا) معلم علم معدن‌شناسی و موسیو فکتی معلم علوم طبیعی بود (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/۸۷۷۴-۸۷۷۰).

دومین هیأت مستشاران اتریشی بنا به درخواست ناصرالدین شاه و پذیرش امپراتور اتریش در سال ۱۲۹۶ق. مرکب از چند افسر پیاده‌نظام و مهندس و مخابرات و قورخانه و توپخانه و موزیک به ریاست سرهنگ شیونوتسن به استخدام دولت ایران درآمدند و مأموریت آنان سه سال طول کشید. نتیجه اقدامات دو هیأت نظامی اتریشی قبلی و سومین هیأت که پس از سال ۱۲۹۹هجری به ایران آمدند، این بود که واحد بزرگی از ارتش ایران با اصول سازمانی ارتش‌های منظم اروپایی برقرار شد (رضایی، ۱۳۹۱: ۸۶). یکی از رجال سیاسی در این باره می‌گوید: «به تصور آن‌که اقدام مزبور دولت روس را نرنجانند یک دسته معلمین هم از روس خواستند که فوجی به سبک روس بسازند و برای این فوج سواره فشنگ و توپ هم از روس خریداری شده؛ با عزم راسخ که ترتیب قشون ایران را از پیاده و توپخانه و سوار به قواعد معموله فرنگستان تطبیق نماید» (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۵۵). پادشاهان قاجار که از دست دادن قفقاز را نتیجه‌ی بی‌کفایتی خود می‌دانستند، مهاجرین این مناطق را مورد توجه قرار دادند. از جمله ناصرالدین شاه که مهاجرین را «پیراهن تن» خود نامید، تصمیم گرفت گارد سوار قزاق را از همین افراد و زیر نظر و آموزش افسران روس تشکیل دهد. این سازمان روی نظریاتی، تدریجاً توسعه یافت و چهار هنگ سوار که یکی از آنها هنگ گارد بود، تشکیل شد (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۹۳).

با توجه به این‌که راه زمینی از طریق ایران به هندوستان برقرار بود، ضعف نظامی ایران و نفوذ روس‌ها می‌توانست بالقوه مخاطراتی برای انگلیس که هندوستان مستعمره آن بود، ایجاد کند. در نتیجه تفکیک بخش‌هایی از بلوچستان شرقی و افغانستان از سوی انگلیس در دستور کار قرار گرفت تا این کشور خود نظارت مستقیم بر این حدود داشته باشد. یکی از نمایندگان سیاسی انگلستان در عهد ناصرالدین شاه درباره تعیین خطوط مرزی ایران در مجاورت مرزهای سیستان و بلوچستان توسط کارشناسان نظامی کشورش می‌گوید: «در سال ۱۸۹۱م. رود هیلمند مسیر خود را تغییر داد. وقتی که من در سال ۱۸۹۹م. کنسولگری سیستان را تأسیس نمودم، ترعه رودی که به نام رود پریان موسوم است به طور قابل ملاحظه‌ای به طرف مشرق ترعه‌ای که ژنرال گولداسمیت برای مرز معین نموده بود، جریان داشت. این تغییر مسیر فرستادن دومین کمیسون حکمیت را در تحت فرماندهی کلنل مک ماهون ایجاب کرد. در این موقع نماینده بریتانیا با یک نیروی قوی و زورمندی بدرقه می‌شد که وی را در یک موضع و مقامی قرار داده بود که با وضع و مقام سر فردریک گولد اسمیت تفاوت زیاد داشت (سایکس، ۱۳۷۷: ۲/۱۵۲۴).

۳. تأمین امنیت در دوران پس از امیرکبیر

در دوره‌ی پس از امیرکبیر نیز با هدف برقراری امنیت ممالک محروسه و نیز صیانت کیان ایران در برابر عامل خارجی توجه به نوگرایی نظامی وجود داشت؛ اما نوگرایی با نفوذ و مداخله دولتی روس- انگلیس دشوار بود و علاوه بر عوامل داخلی، از موانع ساختاری اصلی محسوب می‌شد.

در بعد داخلی نهادهای دولتی مانند نظمیّه متصدی امنیت بود. بخشی از قشون ایران به منظور تأمین امنیت تأسیس شد. کنت

دومونت فرت^۱ کتابچه قانون نظمیه و امنیه و بلدیه را نوشت و به تأیید شاه رساند. وظایفی که کنت برای نظمیه در نظر گرفته بود بسیار گسترده و متنوع بود و قدرت بسیاری به آن قوا تفویض می‌شد. این قوانین برای مقابله با جرایم و تخلفات و همچنین کاهش آن ضروری بود. از وظایف نظمیه، ثبت آمار طلاق و ازدواج، نظارت بر کار ساختمان‌سازی برای حفظ حریم کوچه‌ها و معابر، جلوگیری از فساد و تقلب سکه، کنترل ورود و خروج مردم از شهر، روشنایی شهر، دادن مجوز به اشخاص برای راه‌اندازی کسب و کار جدید بود. قوانینی نیز درباره مبارزه با قاچاقچیان تریاک و معتادان بود...» (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۲۵-۱۲۴). در فصل هفدهم کتابچه کنت از دیگر وظایف نظمیه، مبارزه با مستی و فروشندگان شراب بود. کنت اعلام کرد که چون دیگر مجازات و تنبیه قادر نیست که جواب این‌گونه افراد را بدهد، پس لازم می‌باشد که از این ماده مالیات سنگین گرفته شود که دو جنبه مثبت دارد: اولاً این کار باعث بالا رفتن قیمت شراب می‌شود که هر کسی توان خریدن آن را ندارد. ثانیاً پول گزافی به جیب دولت و اداره نظمیه می‌رود» (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۶۶).

در دوره ناصرالدین شاه در باب شرح وظایف نظمیه نیز قوانین و مقرراتی وضع شد: دستگیری سارقان، حفظ و حراست از محلات و دکانین در شب، برخورد با عربده‌جویان، امر و نهی نسبت به فحاشی و گرفتن زنان بدکاره در صورتی که فسادی برپا شده باشد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۴).

شاه پس از تأیید و امضاء، دستور را به کامران‌میرزا نایب‌السلطنه حاکم تهران داد. نخستین تابلوی شهربانی که روی آن عبارت «اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتسابیه» نوشته شده بود در سر عمارت واقع در الماسیه نصب شد. کنت ۱۴ یا ۱۵ سال در نظمیه خدمت کرد و در سال ۱۳۰۹ ق. معزول شد و سید عبدالله انتظام السلطنه، رئیس نظمیه تهران شد (میری، ۱۳۸۳: ۳۴۲؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

تشکیل نیروی پلیس و بریگاد قزاق نتوانست اهداف مورد نظر را محقق کند. نیروی اتریشی، پس از مدتی منحل و نیروی قزاق نیز در واقع پوششی برای نفوذ و دخالت هرچه بیشتر روسیه در ایران بود. قشون در ایران اساساً سازمانی کاغذی بود که برای معدودی از متنفذان و از جمله کامران‌میرزا نایب‌السلطنه که مدتی فرماندهی قشون را برعهده داشت مبالغه‌گفتی پول و حق دلالتی تأمین می‌کرد. بودجه زیادی برای اصلاح قشون هزینه شد، اما در عمل سربازان بی‌جیره و سلاح ماندند و جهت تأمین مایحتاج خود در محل سکونتشان به تجارت می‌پرداختند و در این وضعیت نامساعد سربازان نیز اغلب بیش از آن‌که حامی دولت باشند خود منشأ نارضایتی بودند. ارتش نیز از فساد مالی رایج در نظام اداری کشور در امان نبود و صاحب‌منصبان نظامی در ایران مانند دیگر درباریان با پرداختن جیره و مواجب، قشون ارتش را در وضعیت نامساعدی قرار می‌دادند (کدی، ۱۳۵۶: ۱۳). یکی از ضعف‌های اصلی در قشون ایران سپردن این مشاغل به افرادی بود که با امور ارتش آشنایی نداشته و صرفاً به جهت دریافت لقب و منصب و معمولاً با رشوه و یا استفاده از موقعیت خانوادگی بدان دست می‌یافتند. به خصوص در دوره ناصری اغلب مشاغل را به دست جوانان کم‌تجربه می‌سپردند. در ایران هر نوجوانی که از خانواده‌ای معتبر می‌بود حداقل با درجه سرگردی یا سرهنگی به خدمت نظام وارد می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۳۰).

از دیگر مشکلات امنیتی این دوره، شورش‌ها و اقدامات ایلات و عشایر بود. ناصرالدین شاه از ناتوانی قشون خود در شورش

^۱ «ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به فرنگ در سال ۱۲۹۵ ق. کنت ایتالیایی را برای ایجاد پلیس جدید به سبک اتریش استخدام نمود و به ایران آورد. ارمنان سفر پادشاه بود تا اداره پلیس در طهران تشکیل داده، این اداره تازگی دارد و البته هر تازگی لذتی دارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴۹/۱).

اگراد یاد می‌کند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۶۹). ایلات بختیاری و خوانین غرب و جنوب غربی ایران از ولایات دارای قدرت نظامی بودند که از سوی حکومت ناصرالدین شاه برای جلوگیری از سرکشی به طرق مختلفی کنترل می‌شدند. سران ایل بختیاری دارای سه مقام سیاسی مهم، مقام ایلخانی یا رئیس ایل، ایل بیگی یا نفر ثانی و مقام حکومت چهار محال بود. این مقام آخرین هر چند که ماهیتاً ایل نبود، ولی با سیاست ایلی در ارتباط نزدیک بود؛ به دلیل آن‌که صاحبان این مقام از مالکان عمده‌ی محدوده خود بودند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۵۸/۲). در دوره حکمرانی ظل‌السلطان برخوردهایی بین ایلات بختیاری و سایر قدرت‌های محلی با او صورت گرفت و تمردها و مناقشات ادامه داشت.

یکی از نویسندگان این دوره می‌گوید: «در فارس تعداد محدودی قلعه مانند تبر مانده بود و محل پنهان شدن سارقین بود که در قلعه دستگیر و محاکمه شدند. یک قلعه دیگر که محل پنهان شدن سارقین بود قلعه سرخ در گاوبندی فارس بود. معتمدالدوله، محمد ابراهیم خان را مأمور دستگیری آنان کرد. پس از حمله به قلعه تمامی عاملان آن را دستگیر نمودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۸۶/۱). فرهاد میرزا به دلیل شجاعت در مبارزه با گردنکشان محلی به دریافت نشان میرپنجی و لقب معتمدالدوله مفتخر شده بود (رائین، ۱۳۵۵: ۳۵۵). یکی از مقامات سیاسی دولت انگلستان درباره ایلات بختیاری می‌گوید: «بعد از قتل حسینقلی خان برادرش امامقلی خان به جای او به ایلخانی منصوب و برادر سوم رضاقلی خان، ایل بیگی شد و بقیه نفرات هم گروگان در تهران ماندند، ولی پس از سقوط ظل‌السلطان در فوریه ۱۸۸۸م. / ۱۲۶۷ق. باز بخت‌ها زیر و رو شد. اسفندیار خان فرزند ایلخانی مقتول (حسینقلی خان) از حبس آزاد و مورد حمایت شاهانه واقع گردید. عموی او امامقلی خان معزول و رضاقلی خان جانشین او شد، اسفندیار خان هم به ایل بیگی منصوب گشت. چون ایلخانی معزول از اجرای فرمان سرکشی نمود، رقیبان کامکار با کمک قشون ایران به سرکوبی او شتافتند و او را با همراهانش تا چاقخور تعقیب و ناچار به فرار کردند. اسفندیار خان پس از این ماجرا با لقب صمصام‌السلطنه سر برآورد» (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۵۹/۲). همچنین در یکی از روزنامه‌های این دوره (۱۷ صفر ۱۲۸۸ق.) درباره ولایت کرمان در دوره وکیل‌الملک گزارش شده است: «امور کرمان کمال نظم و آراستگی را دارد و قراول‌ها به هدایت مهدی آقا به مشق نظامی می‌پردازند. نایب محکمه از جانب وکیل‌الملک موظف شد با توجه به این‌که در زمستان فقرا در شهر زیاد شدند ۵۰ هزار تومان، پنج خروار نان، سه خروار جو، کرباس هزار ذرع بین آنها توزیع شود» (روزنامه ایران، شماره ۸۹، ۱۳۷۴: ۱/۳۵۴).

نیروهای امنیه و قشون نظامی هم منشأ خدماتی بودند. مستحفظین راه‌ها علاوه بر حفظ راه‌ها، کاروان‌ها و مسافران را تا نواحی امن نیز بدرقه می‌کردند. در یکی از جراید این دوره درباره تأمین امنیت راه کرمان در سال ۱۲۸۸ق. آمده است: «چون راه شمش در کرمانشاهان و زین‌الدین و غیره من بلوک کرمان، از اشرار و سارقین ایلات به مترددین و قوافل در معابر و منازل آن حدود دستبرد می‌رسید، وکیل‌الملک پنجاه نفر صاحب‌منصب و سرباز از فوج قدیم کرمان بر عدد سواره و تفنگچی آن مسالک افزوده تا سرباز و سواره و تفنگچی از سر یزد با قوافل همراهی نموده به منازل برسانند» (روزنامه ایران، شماره ۵۵، مورخ رمضان ۱۲۸۸ق.).

در سال ۱۳۰۵ق. درباره ناصرالدوله در کرمان گزارش شده است: «عموم مردم آسوده خاطر و دعاگوی ناصرالدوله امیر تومان والی مملکت کرمان هستند. او در شهر به امور مهم رسیدگی می‌کند. دور روز قبل تمامی خوانین بلوچستان به کرمان آمدند و ناصرالدوله به آنها خلعت پوشیده و ملاقات داشته است. فوج نظامیان حکومت هر روزه در میدان اصلی مشق می‌بینند» (روزنامه ایران، شماره ۶۴۰، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۸).

انگلیسی‌ها خوانین و امرای ترکستان را تحریک و تقویت می‌کردند تا این‌که در سال ۱۲۷۶ق.، خان خیوه به حدود رود تجن آمد و پس از چهار ماه جنگ، در اواخر ۱۲۷۷ق. سپاه ایران شکست خورد و به طرف مشهد عقب نشست. این همان سپاهی بود که سال

پیش، هرات را فتح کرده بود (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۸۰). در باب برخورد قاطع نیروهای حکومتی با سارقان ترکمن گفته شده است: «در سال ۱۲۷۸ ق. قشون حکومت به ترکمن‌هایی که سابقه سرقت داشتند حمله نمودند و با همکاری حسام‌السلطنه، حکمران خراسان متمردين از جمله میرزا سلطان محمد خان بهبهانی را سرکوب کردند» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۱۸۴۱-۱۸۳۹).

یکی از روزنامه‌های این دوره در محرم سال ۱۲۹۱ ق. به انتقاد از عملکرد حکام محلی و نظامیان در برخورد با مردم بندرعباس پرداخته است: «حاکم بندرعباس پنج هزار تومان باقیمانده مالیات را از مردم می‌گیرد و تحویل امور دیوانی نداده است و در پاسخ به تحویل آن به خزانه مدعی است پیش مردم است و منکر می‌شود. وی خصومت شخصی با مردم دارد و از سیف‌الدوله حاکم شیراز که بندرعباس نیز جزو حوزه حکومتی او محسوب می‌شود درخواست نیروی نظامی برای حمایت از او داده است. سیف‌الدوله نیز ۲۰۰ سرباز اعزام کرده و حاجی میرزا با کمک نیروهای نظامی به غارت و زورگویی از رعیت‌ها پرداخته به طوری که مجبور هستند محل را ترک کنند. با عرایض مردمی از تظلمات و اعزام پیگیری‌های مشیرالملک نیز برای بازپس گرفتن اموال عمومی راه به جایی نمی‌برد» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۱: ۴).

حاج شیخ محمد باقر اصفهانی پدر آقا نجفی مشهور و متولد ۱۲۳۵ ق. و متوفی ۱۳۰۱ ق. در نجف از علمای متمول و متنفذ اصفهان بود که علاوه بر مقام فقاہت، امامت مسجد شاه را نیز داشت و در اجرای حدود سعی بسیار کرد. چنانکه در یک روز حکم قتل بیست و هفت نفر را داد که دوازده نفر آنها کشته شدند و بقیه فرار کردند. میان او و ظل‌السلطان هم حسن تفاهم برقرار بود (صنیع‌الدوله، ۱۳۷۴: ۷۴۷/۲).

ناصرالدین شاه در خاطراتش درباره تیراندازی یکی از اتباع روسی که در شرایط مستی به سمت مردم با تفنگ شلیک کرده است، می‌گوید: «روز شنبه ۲۸ صفر ۱۳۰۶ قمری قطاری که به سمت شهر ری و حرم حضرت عبدالعظیم در حرکت بود و راننده آن روسی بود نزدیک حرم یک نفر تصادفی زیر ریل می‌رود و کشته می‌شود و نزدیکان مقتول به راننده روسی فحش می‌دهند و قصد کشتن او را دارند. مرد روسی مقدار زیادی پول بین آنها می‌ریزد شاید آرام شوند. مردم که برای جمع‌آوری پول هجوم می‌برند، راننده روسی قطار در شرایط مستی است با اسلحه کلت چند تیر بین آنها خالی می‌کند. یک تیر به چادر زنی می‌خورد و لطمه‌ای ندارد و یک تیر دیگر به مردی برخورد کرده و فوت می‌کند. مردم به روسی حمله می‌کنند که با کمک حاکم شهر نجات پیدا می‌کند و مردم خشمگین به قطار حمله برده و به آن صدماتی می‌زنند که امین‌الملک (برادر امین‌السلطان) در این زمان می‌رسد و مانع می‌شود (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۸۸).

در یکی از روزنامه‌ها در مطلبی با عنوان «مکتوبی از کرمان در ۲۸ صفر سال ۱۳۱۳ قمری» درباره نابسامانی‌های این ولایت به نقل از نویسندگان نقل شده است: «لازم است بزرگان بیشتر به امور اهالی توجه کنند به دلیل آنکه ترقی در گروه توجه و رفع احتیاج قاطبه اهالی است. به جای پنهان کردن اعمال خود و بی توجه بودن به مشکلات باید در جهت رفع اقدام نمایند. ترقی میسر نیست مگر با اخذ علوم و صنایع جدید و اختراع و پیشرفت. انسان به امور جدید بیشتر علاقمند است و بزرگان و حکما در این جهت گام بردارند» (حبل‌المتین، ۱۳۱۳ قمری، شماره ۲۸: ۹۳).

نتایج

در دوره ناصرالدین شاه، بر اثر آشنایی بیشتر با الگوهای نوین جهانی، ضرورت بازسازی ارتش و دستیابی به توسعه نظامی برای دفاع از تمامیت ارضی و کسب استقلال سیاسی-اقتصادی در دستور کار رجال سیاسی قرار گرفت؛ روندی که از دوره عباس میرزا

پیشینه تاریخی داشت. در دوره ناصرالدین شاه علی‌رغم همه موانع داخلی- خارجی و نقدهایی که به شیوه‌های اجرایی وارد است، روند نوگرایی چشمگیر بوده است. اقدامات نخبگان سیاسی مانند امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله روند تدریجی رشد سازمان نظامی را در بر داشت. امیرکبیر در حوزه داخلی، کوشید نوعی تمرکزگرایی نظامی را پیاده سازد. عدم وابستگی به قشون ایلات و عشایر و کنترل آنها، کسب دانش و تکنولوژی خارجی نظامی بدون حضور روسیه- انگلستان سیاست کلی این دوره بود. با همه تغییرات مجموعه کارشکنی‌های داخلی و خارجی سبب حذف امیرکبیر شد. دوگانه‌ی ضعف دانش و معرفت‌شناسی و مدیریت ناکارآمد، با عقب ماندگی‌های تاریخی نفوذ خارجی همراه بود. پیامد فقدان ارتش مدرن قدرتمند در ایران این دوره، نفوذ روسیه از طریق قزاق‌ها و تحمیل معاهده‌های گلداسمیت مربوط به بلوچستان شرقی و پاریس مربوط به افغانستان بر ایران بود. با وجود این، دوره ناصرالدین شاه توسعه نظامی رو به رشد بود و نهادهای امنیت اجتماعی و مرزی با همه ضعف‌ها ایجاد شد؛ هرچند کافی نبود.

منابع

کتاب

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۴). امیر کبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: انتشارات خوارزمی.
- امین‌الدوله، حاج‌علی (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۶۳). تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: مرکز تحقیقات علوم اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۶۷). مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۴۹). صدراالتواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، سازمان انتشارات وحید.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۷۴). رساله امیریه، مصحح هاشم محدث، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۵۰) و (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). اینجا طهران است؛ مسئله امنیت در تهران عصر ناصری و وظایف پلیس، تهران: تاریخ ایران.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، به کوشش، منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- بنجامین، س-ج و (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان، ترجمه: محمد حسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان.
- پولاک، ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آوری، پیترو؛ گاوین، هامبلی و چارلز، ملویل (۱۳۸۷). تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر دنیا.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰). مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران، تهران: نشر دوره عالی جنگ.
- راین، اسماعیل (۲۵۳۶ شاهنشاهی). حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: نشر جاویدان.
- رضایی، امیر مسعود (۱۳۹۱). ایران در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، تهران: نشر پیمان.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی، تهران: فردوسی.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۷). تاریخ ایران، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: نشر دنیای کتاب.
- سیفی قمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲). نظم و نظمی در دوره قاجار، تهران: یساوی.

- شادلو، عباس (۱۳۹۵). امیر کبیر، تهران: نشر وزراء.
- شیرزادی، رضا و منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۳). بررسی جنگ‌های پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران: انتشارات عروج.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۲). یکصد سند تاریخی، تهران: انتشارات انجمن تاریخ.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱). بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۸). روس و انگلیس در ایران: پژوهشی درباره امپریالیسم (۱۹۱۴-۱۸۶۴) ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۵۶). تحریم تنباکو، ترجمه: شاهرخ قائم مقامی، تهران: انتشارات شرکت سهامی.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳) و (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: انتشارات فرهنگی.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). نسخ التواریخ تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، جلد سوم.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳) و (۱۳۷۷). شرح زندگانی من تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: انتشارات زواره.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۲). تاریخ چهار هزار ساله ارتش ایران، تهران: انتشارات ایمان، جلد دوم.
- میرزایی، محسن (۱۳۸۳). تاریخچه بریگاد قزاق و دیویزیون قزاق از کلنل دومانتوریچ تارضاخان سوادکوهی، تهران: انتشارات علمی.
- میری، رزیتا (۱۳۸۳). «نظمیه در دوران قاجار»، نشریه تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان، صص ۳۶۰-۳۴۱.
- ناصرالدین شاه (۱۳۹۰). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، تصحیح و ویرایش عبدالحسین نوایی، الهام ملک زاده، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۷۱). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه، تهران: انتشارات کیهان.
- وقایع اتفاقیه (۱۳۶۱). به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، جلد دهم.
- هدایت مخبرالسلطنه (۱۳۶۳). گزارش ایران؛ قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام، محمدعلی صوتی، تهران: نقره.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران، تهران: انتشارات خجسته.
- **روزنامه‌ها**
- روزنامه ایران، شماره ۵۵، مورخ رمضان ۱۲۸۸ق.
- روزنامه ایران، شماره ۹، مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۸۸ق.
- روزنامه ایران (۱۳۷۶)، شماره ۶۴۰-۸۶۳ (روز یکشنبه ۵ صفر المظفر سنه ۱۳۰۵ ه.ق)، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد چهارم.
- روزنامه ایران (۱۳۷۴)، شماره ۲۰۸-۱ (روز جمعه ۱۷ صفر ۱۲۸۸ قمری)، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول.
- روزنامه حبل المتین (۱۳۱۳ق)، شماره ۲۸.